

## کم‌گرفت و کارکردهای آن در اشعار حافظ

### Understatement and its Functions in Hafiz's Poems

Zahra Jamshidi<sup>-</sup>

Seyed Mohamad Arta<sup>-</sup>

زهرا جمشیدی<sup>-</sup>

سیدمحمد آرتا<sup>-</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۹

#### Abstract

One of the main features of Hafiz's poetry is his rhetoric. He achieved this by applying various literary techniques. One of the safeguards used to enhance the rhetoric of his poems is the use of understatement, which has so far remained hidden from scholars. Understatement is a rhetorical and literary tool that is the point of exaggeration, and the point is to make someone or something weaker, inferior or inferior to themselves or to express them. In the present study, first, based on the viewpoints of the scholars, a complete definition of the understatement is presented, then the conceptualization methods of the understatement are reduced and its aims in Hafez's poems are analyzed through the study of libraries. The research results show that Hafiz, by relying on the extent of his rhetorical and linguistic knowledge, uses words such as few or lesser, I, m fear, perhaps, maybe, better, a little, and able to create the understatement of inferiority in his own words. His poetry has also semantic and aesthetic functions, among which semantic functions can be modesty, moderation, objection with caution, respect, exhortation and admonition, and aesthetic functions to verbal proportions.

**Keywords:** Rhetoric, Subtraction, Semantic Functions, Aesthetics, Hafez.

#### چکیده

یکی از مشخصه‌های اصلی شعر حافظ بلاغت کلام اوست. او با به‌کارگیری شگردهای مختلف ادبی، توانسته به این مهم دست یابد. یکی از راهکارهای حافظ برای پررنگ کردن صبغه بلاغی اشعارش، استفاده از کم‌گرفت با بسامد بالاست که تاکنون از دید حافظ پژوهان و حافظ‌شناسان پنهان مانده است. کم‌گرفت، ابزاری بلاغی و ادبی است که نقطه مقابل اغراق به‌شمار می‌رود و مطلبی، کسی یا چیزی را ضعیف‌تر، فروتر یا کمتر از حد خود نشان‌دادن یا بیان کردن است. در پژوهش حاضر، ابتدا با تکیه بر نظر ادبا و صاحب‌نظران تعریف جامع و کاملی از کم‌گرفت ارائه، سپس روش‌های ایجاد مفهوم کم‌گرفت و اغراض آن در اشعار حافظ به روش مطالعه کتابخانه‌ای بررسی و تحلیل شده است. برآیند پژوهش نشان می‌دهد که حافظ با تکیه بر گستردگی قلمرو دانش زبانی و بلاغی خود، با استفاده از واژه‌هایی مانند کم و کمتر، ترسم، گویی یا گویا، مگر، بهتر، اندکی و... توانسته مفهوم کم‌گرفت را در کلام خود ایجاد کند. کم‌گرفت در شعر او کارکردهای معنایی و زیبایی‌شناختی نیز دارد که از میان کارکردهای معنایی می‌توان به تواضع و کم‌گرفت خویش، اعتراض توأم با احتیاط، احترام، پند و اندرز و از میان کارکردهای زیبایی‌شناختی به تناسب لفظی اشاره کرد.

**کلیدواژه‌ها:** بلاغت، کم‌گرفت، کارکردهای معنایی، زیبایی‌شناسی، حافظ.

<sup>-</sup> Assistant Professor of Persian Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran (Corresponding Author); z.jamshidi@hsu.ac.ir

<sup>-</sup> Ph.D. in Persian Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran; mohamadarta@yahoo.com

<sup>-</sup> استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران (نویسنده مسئول)؛ z.jamshidi@hsu.ac.ir

<sup>-</sup> دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران؛ mohamadarta@yahoo.com

## ۱. مقدمه

در متون ادبی و شعر، اخبار با پدیده‌های اطراف ما موازی و برابر نیستند، بلکه متقاطع‌اند؛ به این معنی که خبر یا از سطح امور روزمره بالاتر و بزرگ‌تر جلوه داده می‌شود (بزرگ‌نمایی)، یا پایین‌تر و کوچک‌تر فرض می‌گردد (کم‌گرفت)؛ برای مثال، حافظ وقتی می‌خواهد شدت غم و اندوه خود و کثرت گریستن را بیان کند، نمی‌تواند با بیانی عادی بگوید من بسیار ناراحت و غمگینم؛ زیرا چنین خبری با واقعیت برابر است. او ناچار است بگوید: از شدت غم و اندوه، دریادریا اشک می‌ریزم. (اغراق):

دیده دریا کنم و صبر به صحرا فکنم

واندرین کار دل خویش به دریا فکنم

(حافظ، ۱۳۷۴: ۴۳۲)

به این دلیل است که نظامی عروضی، در کتاب «چهار مقاله» به‌درستی اشاره می‌کند: «شاعری صنعتی است که شاعر بدان صنعت... معنی خرد را بزرگ گرداند و معنی بزرگ را خرد و نیکو را در خلعت زشت بازنماید و زشت را در صورت نیکو جلوه دهد» (نظامی، ۱۳۸۲: ۴۳).

درباره اغراق و بزرگ‌نمایی و انواع آن در کتب بلاغی بسیار سخن گفته شده‌است، اما ادبا و اصحاب فن در مورد کم‌گرفت و کارکردهای آن اظهار نظر نکرده‌اند. به‌منظور درک درست‌تر کم‌گرفت به‌عنوان یک ترفند ادبی و راهبرد کلامی، لازم است دیدگاه دقیق‌تر و جامع‌تری نسبت به دیدگاه‌هایی که به‌طور کلی و به‌صورت پراکنده درباره این موضوع در کتب اصطلاحات ادبی مطرح شده‌اند، ارائه کرد. تا پیش از این برای کم‌گرفت کارکردهای محدودی ذکر شده‌است و این ترفند ادبی را بیشتر در خلق موقعیت طنز و مطایبه، یا رعایت احتیاط در نظر گرفته‌اند که با کوچک کردن یا پایین‌تر نشان دادن چیزی یا امری از جایگاه واقعی خود میسر می‌شود، اما با تحلیل شواهد

و داده‌های زبانی و با استناد بر رویکردهای گفتمانی، به‌نظر می‌رسد فرآیند کم‌گرفت در زبان و همچنین در شعر و ادب فارسی، تنها به موارد ذکر شده محدود نمی‌شود و کارکردهای دیگری نیز دارد و نادیده گرفتن کارکردهای معنایی و زیباشناختی آن موجب شده که این راهکار بیانی نزد ادبا مغفول و گمنام بماند و زوایای مختلف آن تاکنون شناخته نشود. رویکرد پژوهش حاضر، کم‌گرفت را صرفاً به‌عنوان ترفند و روشی برای فروتر و کمتر نشان دادن پدیده‌ها و امور (نقطه مقابل اغراق و بزرگ‌نمایی) برای ایجاد خنده یا بیان محتاطانه مافی‌الضمیر در نظر نمی‌گیرد، بلکه با دیدی جامع‌تر و کامل‌تر، این صنعت ادبی را دارای شقوقی می‌داند و کارکردهای معنایی و لفظی گسترده‌ای برای آن قائل است. با توجه به نکات یادشده، هدف پژوهش پیش‌رو، بررسی کم‌گرفت و تحلیل روش‌ها و سازوکارهای ایجاد آن به‌عنوان یکی از شگردهای بلاغی پرتکرار در شعر حافظ است.

### ۱-۱. پیشینه پژوهش

جست‌وجوی نویسندگان در منابع پژوهشی و پایگاه‌های علمی و استنادی گویای آن است که اگرچه برخی از محققان در آثار خویش به ارائه تعریف مختصری از اصطلاح کم‌گرفت پرداخته‌اند، اما تاکنون پژوهش مستقلی که به بررسی این ترفند زبانی و بلاغی در شعر یکی از شاعران اختصاص یافته باشد، صورت نگرفته‌است. از این‌رو، نویسندگان این مختصر با شناخت فقر پژوهشی موجود در این زمینه و با این ادعا که مقاله حاضر نخستین پژوهش مستقل درباره کم‌گرفت است، به بررسی و تحلیل جایگاه کم‌گرفت، روش‌ها و کارکردهای مختلف آن در اشعار حافظ پرداخته‌اند.

### ۱-۲. ضرورت تحقیق

مقوله کم‌گرفت به‌عنوان یکی از شگردهای حافظ برای غنای جنبه بلاغی اشعارش و بهره‌گیری از این

در کتاب «فرهنگ اصطلاحات ادبی» در این باره می‌خوانیم: «بعضی منتقدان حوزه رندانه‌گویی را در ادبیات به کاربرد ساده و سهل‌انگارانه برای مطالب بااهمیت بسط داده‌اند» (داد، ۱۳۷۸: ۲۵۲). اصلانی، خردنمایی را متضاد اغراق فرض می‌کند و آن را حالتی می‌داند که در آن پدیده‌ای مهم و بااهمیت، کوچک جلوه داده شود (اصلانی، ۱۳۸۵: ۱۱۲). شمیسا برای این اصطلاح معادل کم‌گرفت (به‌قیاس چیزی را دست کم گرفتن) را به‌کار برده‌است و آن را مطلبی را از حد خود ضعیف‌تر بیان کردن یا بیان محتاطانه موضوع یا مطلبی تعریف می‌کند (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۸۱).

در تعاریف ارائه‌شده اشتراکاتی ملاحظه می‌شود؛ از جمله این که کم‌گرفت، نقطه مقابل اغراق یا بزرگ‌نمایی است و موضوع یا مفهومی را ضعیف‌تر، فروتر و کمتر از حد خود بیان کردن است؛ برای مثال، وقتی حافظ می‌گوید:

ترسم که اشک در غم ما پرده‌در شود

وین راز سر به‌مهر به عالم سمر شود

(حافظ، ۱۳۷۴: ۳۴۶)

معتقد است که راز عاشق پنهان نمی‌ماند و بی‌شک اشک با غمازی خود، آن را برملا می‌کند. پس مقصودش این است که «اشک حتماً در غم ما پرده‌در شود»، اما با کمک واژه «ترسم» مفهوم کم‌گرفت را ایجاد کرده و از قطعیت کلام خود کاسته و این موضوع را ضعیف‌تر از حد خود و با تردید بیان نموده‌است. افزون بر این تعاریف باید گفت که کاربرد کم‌گرفت در زبان فارسی به‌طور عام، و شعر فارسی به‌طور خاص، برای احترام، اعتراض توأم با احتیاط، اظهار تواضع و پند و اندرز و... است. به این معنی که اگر شاعر در برابر ممدوح از کم‌گرفت استفاده کند، قصد او احتیاط است؛ اگر در برابر معبود کم‌گرفت را به‌کار برد، قصد او احترام و اظهار بندگی است و اگر در برابر

ترفند زبانی برای نیل به به‌گویی در کلام، تاکنون از دید پژوهشگران و حافظ پژوهان مغفول مانده‌است؛ از این رو، معرفی این موضوع به‌عنوان مبحثی تازه در قلمرو بلاغت شعر حافظ، انجام این پژوهش را ضروری و بایسته کرده‌است. به‌علاوه، شناساندن کارکردهای مختلف کم‌گرفت در کلام، می‌تواند خوانندگان را در فهم بهتر و دقیق‌تر جنبه‌های پنهان و ظرایف هنری اشعار حافظ یاری دهد.

## ۲. مبانی نظری پژوهش

### ۲-۱. تعریف کم‌گرفت

در کتب فرهنگ اصطلاحات ادبی و متون بلاغی برای این ترغند ادبی و اصطلاح انگلیسی understatement تعابیر و معادل‌های مختلفی به‌کار برده‌اند. برخی آن را کم‌گرفت (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۸۱)، برخی کم‌انگاری (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۶)، برخی رندانه‌گویی (داد، ۱۳۷۸: ۲۵۲)، برخی ناگویی بلاغی (آبرامز، ۱۳۹۴: ۱۹۱) و برخی خردنمایی (اصلانی، ۱۳۸۵: ۱۱۲) نامیده‌اند؛ اما همه صاحب‌نظران در تعریف آن هم‌داستان‌اند و تعریف تقریباً واحدی را برای اصطلاح کم‌گرفت ارائه داده‌اند.

در کتاب «واژه‌نامه هنر شاعری» در تعریف این اصطلاح آمده‌است که اگر مبالغه در جهت کم‌انگاری و به‌اصطلاح دست کم‌گرفتن کسی یا امری باشد، در ادبیات غرب، نوعی جداگانه تلقی می‌شود و در اصطلاح آن را «کم‌انگاری» می‌نامند (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۶). مترجم کتاب «فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی»، معادل ناگویی بلاغی را برای این اصطلاح به‌کار می‌برد و در تعریف آن می‌گوید: «صناعت مقابل اغراق، ناگویی بلاغی است که به‌طور عمد اهمیت یا اعتبار یا مفروض یک چیز را نازل یا پایین‌تر نشان می‌دهد» (آبرامز، ۱۳۹۴: ۱۹۱).

معشوق خود را کوچک بشمارد، قصد او تواضع یا کوچک نشان دادن خود در برابر معشوق است.

نکته قابل تأمل این است که برخی از صاحب نظران برای کم‌گرفت کارکرد طنز و مطایبه قائل شده‌اند؛ از این‌رو، نویسنده کتاب «فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز»، در کتاب خویش از این صنعت سخن گفته است و برای آن مجموعه طنز «چرند و پرند»، اثر علی‌اکبر دهخدا را مثال زده است (رک: اصلانی، ۱۳۸۵: ۱۱۳-۱۱۲). نویسنده کتاب «فرهنگ اصطلاحات ادبی» نیز تأکید دارد که این صنعت و ترفند ادبی، بیشتر در متون طنزآمیز، خنده-ناک، سخره، حماسه‌ها و هزل به کار می‌رود و کارکرد آن خلق تأثیری سخره‌آمیز است و حکایت یک تغار اثر جانانان سویت، طنزنویس قرن هجدهم انگلیس را به‌عنوان نمونه کاربرد آیرونیک (آیرونی) و گزنده آن نقل می‌کند (رک: داد، ۱۳۷۸: ۲۵۳-۲۵۲).

از دیدگاهی دیگر، کم‌گرفت به معنای گفتن چیزی و اراده معنای دیگر است. برای مثال وقتی به کسی می‌گوییم: «می‌ترسم که در آزمون پذیرفته نشوی»، در مقام هشدار و آگاهی مقصودمان این است که «حتماً یا مطمئناً در آزمون پذیرفته نمی‌شوی». الن و بریج، کم‌گرفت را نظامی می‌دانند که برای ساخت به‌گویی به کار می‌رود و تنها قسمتی از واقعیت را بیان می‌کند (Allan and Burridge, 1991: 33) نقل از بدخشان و موسوی، ۱۳۹۳: ۱۳).

### ۳. بحث و بررسی

در این بخش کم‌گرفت را از سه دیدگاه می‌کاویم: الف) واژه‌ها و الفاظی که موجب خلق کم‌گرفت می‌شوند؛ ب) بررسی محتوایی و اغراض ثانوی کم‌گرفت؛ ج) جلوه‌های زیبایی‌شناختی کم‌گرفت.

#### ۳-۱. کلمات سازنده کم‌گرفت

حافظ در اشعار خود برای خلق مفهوم کم‌گرفت،

از یک سری واژه‌ها استفاده کرده‌است که در این مقاله آن‌ها را «واژه کم‌گرفت» نام نهاده‌ایم. این واژه‌ها دایره بسته‌ای را تشکیل می‌دهند؛ یعنی بی‌نهایت نیستند و شامل تعداد مشخص و محدودی از الفاظ می‌شوند. بررسی‌ها و مطالعات این پژوهش بیانگر آن است که در دیوان حافظ، از ۱۹ واژه کم‌گرفت استفاده شده‌است. در ادامه، این واژه‌ها را بر اساس میزان کاربرد (بسامد) معرفی کرده‌ایم. به‌منظور پرهیز از اطاله کلام، برای هر کدام از این واژه‌ها به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم و برای مطالعه شواهد بیشتر، خوانندگان را به دیوان حافظ رهنمون می‌شویم.

#### - کم و کمتر

صبحدم مرغ چمن با گل نوحاسته گفت  
ناز کم کن که درین باغ بسی چون تو شکفت  
(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۴۹)

جز صراحی و کتابم نبود یار و ندیم  
تا حریفان دغا را به جهان کم بینم  
(همان: ۴۳۷)

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس بازپرس  
توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند  
(همان: ۳۲۸)

گفتم ز مهرورزان رسم وفا بیاموز  
گفتا ز خوبرویان این کار کمتر آید  
(همان: ۳۴۹؛ همچنین بنگرید به همان: ۱۹۷، ۲۰۷، ۲۱۶، ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۷۲، ۳۲۶، ۳۳۲، ۳۳۰، ۴۳۲، ۴۵۹، ۴۸۲ و ۵۲۲).

#### - عدد و معدود

چون بر حافظ خویشش نگذاری باری  
ای رقیب از بر او یک دو قدم دور ترک  
(همان: ۳۹۸)

دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نرفت  
دائماً یکسان نباشد حال دوران غم مخور  
(همان: ۳۶۶)

علم و فضلی که به چل سال دلم جمع آورد  
ترسم آن نرگس مستانه به یغما ببرد  
(همان: ۲۸۱)

ترسم کزین چمن نبری آستین گل  
کز گلبنش تحمل خاری نمی‌کنی  
(همان: ۵۳۴؛ همچنین رجوع کنید به همان: ۲۰۲،  
۲۰۵، ۲۲۷، ۳۲۶، ۳۴۶، ۵۲۸، ۵۳۰، ۳۰۰ و ۴۴۱).

**- بهتر (به)**

حافظا چون غم و شادی جهان درگذرست  
بهرتر آنست که من خاطر خود خوش دارم  
(همان: ۴۱۶)

نازینی چو تو پاکیزه دل و پاک نهاد  
بهرتر آنست که با مردم بد نشینی  
(همان: ۵۳۷)

چون حسن عاقبت نه به رندی و زاهدی است  
آن به که کار خود به عنایت رها کنند  
(همان: ۳۲۶؛ همچنین رجوع کنید به همان: ۲۹۶،  
۳۴۱، ۳۸۸، ۴۲۴، ۵۰۷ و ۵۲۱).

**- باشد**

از هر کرانه تیر دعا کرده‌ام روان  
باشد کز آن میانه یکی کارگر شود  
(همان: ۳۴۶)

غمناک نباید بود از طعن حسود ای دل  
شاید که چو وابینی خیر تو در این باشد  
(همان: ۳۰۲)

حافظ ز دیده دانه اشکی همی فشان  
باشد که مرغ وصل کند قصد دام ما  
(همان: ۲۰۲؛ همچنین رجوع کنید به همان: ۲۹۸،  
۳۲۶، ۴۷۹ و ۵۴۶).

**- امید هست / است؛ بو که**

امید هست که منشور عشق بازی من  
از آن کمانچه ابرو رسد به طغرای  
(همان: ۵۴۳)

به یکی جرعه که آزار کسش در پی نیست  
زحمتی می‌کشم از مردم نادان که می‌رس  
(همان: ۳۷۷؛ همچنین بنگرید به همان: ۱۹۹، ۲۱۵،  
۲۹۹، ۳۲۹، ۳۳۶، ۳۴۶، ۳۶۹، ۴۱۹، ۴۲۷، ۴۷۲).

**- مگر**

مگر تو شانه زدی زلف عنبرافشان را  
که باد غالیه سا گشت و خاک عنبربوست  
(همان: ۲۳۴)

حافظ این خرقه بینداز مگر جان ببری  
کآتش از خرقه سالوس و کرامت برخاست  
(همان: ۲۱۰)

بیا بیا که زمانی ز می خراب شویم  
مگر رسیم به گنجی در این خراب‌آباد  
(همان: ۲۶۳؛ همچنین بنگرید به همان: ۱۹۷، ۲۱۰،  
۲۴۱، ۳۰۵، ۳۰۸، ۳۴۶، ۳۷۰، ۳۸۳، ۴۵۱ و ۵۳۹).

**- گویی و گویا**

رندان تشنه لب را آبی نمی‌دهد کس  
گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت  
(همان: ۲۵۸)

صاحب دیوان ما گویی نمی‌داند حساب  
کاندر این طغرا نشان حسبه لله نیست  
(همان: ۲۴۳)

گویی باور نمی‌دارند روز داوری  
کاین همه قلب و دغل در کار داور می‌کنند  
(همان: ۳۲۸)

با لبی و صد هزاران خنده آمد گل به باغ  
از کریمی گویی در گوشه‌ای بویی شنید  
(همان: ۳۵۵؛ همچنین رجوع کنید به همان: ۲۴۲،  
۲۵۲، ۲۷۴، ۳۲۸، ۳۳۸، ۳۴۱، ۳۵۵ و ۴۶۳).

**- ترسم**

ترسم این قوم که بر دردکشان می‌خندند  
در سر کار خرابات کنند ایمان را  
(همان: ۲۰۱)

بر بوی کنار تو شدم غرق و امید است  
از موج سرشکم که رساند به کنارم  
(همان: ۴۱۵)

من آن آینه را روزی به دست آرم سکندروار  
اگر می‌گیرد این آتش زمانی ور نمی‌گیرد  
(همان: ۲۹۵؛ همچنین بنگرید به همان: ۳۲۱ و ۴۳۴).

#### - گه‌گه / گه‌گاه

حاش الله که نیم معتکف پرده غیب  
آن قدر هست که گه‌گه قدحی می‌نوشم  
(همان: ۴۲۶)

حافظ از چشمه حکمت به کف آور جامی  
بو که از لوح دلت نقش جهالت برود  
(همان: ۳۴۴؛ همچنین رجوع کنید به همان: ۲۰۳،  
۳۴۷، ۳۵۲ و ۵۲۴).

#### - دشوار (مشکل)

با آنکه از وی غایبم وز می‌چو حافظ تاییم  
در مجلس روحانیان گه‌گاه جامی می‌زنم  
(همان: ۴۳۰؛ همچنین رجوع کنید به همان: ۲۹۲،  
۵۱۶، ۵۴۱).

به قول مطرب و ساقی برون رفته‌م گه و بیگه  
کران راه گران، قاصد خبر دشوار می‌آورد  
(همان: ۲۹۲)

#### - ظاهراً

عجب از لطف تو ای گل که نشست با خار  
ظاهراً مصلحت وقت در آن می‌بینی  
(همان: ۵۳۶)

دلبر از ما به صد امید ستد اول دل  
ظاهراً عهد فرامش نکند خلق کریم  
(همان: ۴۴۶)

دردمندی من سوخته زار و نزار  
ظاهراً حاجت تقریر و بیان این همه نیست  
(همان: ۲۴۵)

حافظا گر ندهد داد دلت آصف عهد  
کام دشوار به دست آوری از خودکامی  
(همان: ۵۲۱)

از جان طمع بریدن آسان بود ولیکن  
از دوستان جانی مشکل توان بریدن  
(همان: ۴۶۳)

من از دست غمت مشکل برم جان  
ولی دل را تو آسان بردی از من  
(همان: ۴۶۱؛ همچنین بنگرید به همان: ۲۴۰ و ۵۰۳).

#### - حیف

گر آدمم به کوی تو چندان غریب نیست  
چون من در آن دیار هزاران غریب هست  
(همان: ۲۳۷)

عهد و پیمان فلک را نیست چندان اعتبار  
عهد با پیمانانه بندم شرط با ساغر کنم  
(همان: ۴۳۱)

در چمن هر ورقی دفتر حالی دگرست  
حیف باشد که ز کار همه غافل باشی  
(همان: ۵۱۲)

#### - چندان

رندی آموز و کرم کن که نه چندان هنر است  
حیوانی که نوشد می و انسان نشود  
(همان: ۳۴۷)

غم دنیای دنی چند خوری باده بخور  
حیف باشد دل دانا که مشوش باشد  
(همان: ۳۰۱؛ همچنین بنگرید به همان: ۴۲۹، ۴۹۶،  
۵۱۲ و ۵۴۳).

#### - روزی

من این دلق مرقع را بخوام سوختن روزی  
که پیر می‌فروشانش به جامی بر نمی‌گیرد  
(همان: ۲۹۴)

### - شاید

شاید ار پیک صبا از تو بیاموزد کار  
زانکه چالاک‌تر از این حرکت باد نکرد

(همان: ۲۹۱)

حافظا شاید اگر در طلب گوهر وصل

دیده دریا کنم از اشک و در او غوطه خورم

(همان: ۴۱۷)

شاید که به آبی فلکت دست نگیرد

گر تشنه لب از چشمه حیوان به در آیی

(همان: ۵۴۶)

### - سزد

سزد کز خاتم لعلش زخم لاف سلیمانی

چو اسم اعظم باشد چه باک از اهرمن دارم

(همان: ۴۱۶)

من و شمع صبحگاهی سزد ار بهم بگرییم

که بسوختیم و از ما بت ما فراغ دارد

(همان: ۲۷۳)

تویی که بر سر خوبان کشوری چون تاج

سزد اگر همه دلبران دهندت باج

(همان: ۲۶۰)

### - قدری / هر قدر

در حق من لبت این لطف که می‌فرماید

سخت خوب است ولیکن قدری بهتر از این

(همان: ۴۷۲)

گرچه وصالش نه به کوشش دهند

هر قدر ای دل که توانی بکوش

(همان: ۳۸۵)

### - اندکی

دل از کرشمه ساقی به شکر بود ولی

ز نامساعدی بختش اندکی گله بود

(همان: ۳۳۹)

چو قسمت ازلی بی حضور ما کردند

گر اندکی نه به وفق رضاست خرده مگیر

(همان: ۳۶۷)

### فعل منفی

شکل خاصی از کم‌گویی، تخفیف یا اثبات با نفی یا بیان متضاد (litotes) است. این واژه در زبان یونانی، به معنی ساده و عاری است و آن اثباتی است که از راه نفی ضد آن حاصل می‌شود. برای مثال وقتی کسی می‌گوید: «فلانی، آدم چندان خوبی نیست» در واقع می‌خواهد بگوید: «فلانی، آدم بدی است» یا «بد نگذشت» یعنی «خوش گذشت» (رک: داد، ۱۳۷۸: ۲۵۲). برخی برای این موضوع از اصطلاح «ردخلف» (آبرامز، ۱۳۹۴: ۱۹۱-۱۹۲) و برخی از اصطلاح «تخفیف» استفاده کرده‌اند (اصلانی، ۱۳۸۵: ۶۸). در ادبیات انگلیسی، بیان متضاد یا اثبات با نفی، در شعرهای انگلوساکسون بسیار متداول بوده‌است و بسامد بالایی دارد. برای نمونه، در منظومه «بیورولف»، «هروثگار» در توصیف محل «گرنلد هیولا» می‌گوید: «that is not pleasant place»؛ یعنی «آن جای دلپذیری نیست». در این جا به جای این که بگوید: «آن جای بدی است»، از تعبیر یادشده بهره می‌برد. «معروف است که انگلیسی‌ها در گفتار روزمره معمولاً وقتی بخواهند از مطلب ناخوشایند یا ناپسندی سخن بگویند از این شگرد استفاده می‌کنند» (داد، ۱۳۷۸: ۲۵۳).

در این شیوه، واژگان و عبارات آن‌چه را که در کلام هست (معنای منفی) به مخاطب نمی‌گوید، بلکه آن چیزی را ارائه می‌کند که در ظاهر کلام نیست (معنای مثبت). به کاربردن این روش، موجب کاهش بار معنای منفی یا ناخوشایند واژگان و عبارات می‌شود و بیان واژه‌های ناخوشایند و دارای بار معنایی منفی برای گوینده آسان‌تر است. برای نمونه در جمله «او انسان گناهکاری است»، واژه «گناهکار» بار معنایی منفی دارد و جهت سبک‌تر شدن این بار معنایی ناخوشایند، از شیوه ردخلف استفاده می‌شود: «او انسان صالحی نیست». حافظ در بیت زیر به جای به‌کارگیری واژه «ضرر کرد» از لفظ «سود نکرد» استفاده کرده‌است:

بیت زیر به جای واژه «پژمرده شدن» که مفهوم منفی زوال و فنا را به همراه دارد، از تعبیر «شاداب نمی-ماند» بهره برده است؛ زیرا واژه «شاداب» بار معنایی مثبتی دارد:

دایم گل این بستان شاداب نمی ماند

دریاب ضعیفان را در وقت توانایی

(حافظ، ۱۳۷۴: ۵۴۵)

یا:

آن جوان بخت که می زد رقم خیر و قبول

بندل پیر ندانم ز چه آزاد نکرد

(همان: ۲۹۱)

کاربرد فعل «آزاد نکرد» به جای «اسیر کرد».

مطربا پرده بگردان و بز ن راه عراق

که از این راه بشد یار و ز ما یاد نکرد

(همان: ۲۹۱)

استفاده از «یاد نکرد» به جای «فراموش کرد».

گرچه بر واعظ شهر این سخن آسان نشود

تا ریا ورزد و سالوس مسلمان نشود

(همان: ۳۴۷)

کاربرد «آسان نشود» به جای «سخت است».

همچنین رجوع کنید به (همان: ۲۲۵، ۲۳۷، ۲۴۱،

۲۴۳، ۲۴۴، ۲۶۷، ۲۸۰، ۲۹۱، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۳۱،

۳۴۲، ۳۵۸، ۳۶۴، ۳۹۰، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۱۲، ۴۲۴،

۴۴۶، ۴۵۹، ۴۶۶، ۴۸۸، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۳۹ و ۵۴۶).

جدول بسامد واژه‌های کم‌گرفت در دیوان حافظ

واژه	بسامد
فعل منفی	۳۲
کم و کمتر	۱۸
عدد و معدود	۱۳
مگر	۱۳
ترسم	۱۲
گویایی و گویا	۱۲
بهنتر (به)	۹

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد  
آنکه یوسف به زر ناسره بفروخته بود  
(حافظ، ۱۳۷۴: ۳۳۶)

این جمله را به دو شکل می‌توان بیان کرد: الف) «آنکه یوسف را فروخت ضرر کرد»؛ ب) «آنکه یوسف را فروخت سود نکرد». واژه «ضرر» بار معنایی منفی و ناخوشایندی دارد؛ زیرا احساس خسران و زیان را در ذهن تداعی می‌کند، اما واژه «سود» دربردارنده بار معنایی مثبت و خوشایندی است؛ زیرا احساس نفع‌بردن و بهره‌مندشدن را به ذهن می‌آورد. نکته‌ای که از این مثال می‌توان دریافت این است که معنای هر دو جمله یکسان است، اما این معنای یکسان همچون سکه، دو روی دارد و به دو شیوه می‌تواند بیان شود: روی خوشایند و مثبت، و روی ناخوشایند و منفی؛ اگر گوینده یا نویسنده روی ناخوشایند کلام را به کار برد، تأثیری منفی بر شنونده یا خواننده بر جای می‌نهد و اگر روی خوشایند را به کار برد، موجب تأثیری مثبت در شنونده یا خواننده می‌شود. نویسنده کتاب «قابوس‌نامه» این مطلب را چنین بیان کرده است: «و سخن بود که بگویند به عبارتی که روح از شنیدن آن تازه گردد و همان سخن به عبارتی دیگر توان گفتن که روح تیره گردد... پس پشت و روی سخن نگاه باید داشت و هرچه گویی بر روی نیکوتر باید گفتن» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۵: ۴۴-۴۵) و سپس حکایت خواب هارون‌الرشید و سخن دو معبر را با هم مقایسه می‌کند. یکی از معبران در تعبیر خواب هارون‌الرشید گفت: «همه اقربای تو پیش از تو بمیرند» و دیگری گفت: «خداوند درازندگانی‌تر بود از قربات خویش»، اما از عبارت تا عبارت فرق بسیار است (به نقل از: پیروز و محرابی، ۱۳۹۴: ۸۴).

حافظ در اشعار خود، از شیوه اثبات با نفی یا ردّخلف به میزان فراوانی استفاده کرده است. در



استفاده می‌کند. این خردنمایی گاه برای رعایت جایگاه پادشاه است و گاه جهت حسن طلب که در ادامه به مواردی از این دست، اشاره می‌کنیم: به ملازمان سلطان که رساند این دعا را که به شکر پادشاهی ز نظر مران گدا را (حافظ، ۱۳۷۴: ۱۹۹)

در بیت فوق، حافظ در مقام فروتنی، خویشتن را در جایگاهی نمی‌بیند که دعا یا پیامش را به‌طور مستقیم و بی‌واسطه به خود سلطان برساند، به همین دلیل «ملازمان سلطان» را واسطه بین خود و پادشاه قرار می‌دهد و از آنان می‌خواهد که پیامش را به سلطان برسانند. در مصرع دوم نیز کاربرد واژه «گدا» علاوه بر این که تقابلی هنری و محتوایی میان سلطان و گدا خلق کرده، موجب شکل‌گیری خردنمایی در کلام و صنعت ادبی حسن طلب نیز شده است.

در بیت زیر نیز، حافظ از این که پیام خود را به‌طور مستقیم به گوش پادشاه برساند، پرهیز می‌کند و «حاجب خلوت‌سرای خاص» را واسطه خود و پادشاه قرار می‌دهد و در مقام شکسته نفسی، خود را گوشه‌نشین خاک درگاه پادشاه می‌خواند: به حاجب در خلوت‌سرای خاص بگو

فلان ز گوشه‌نشینان خاک درگاه ماست  
(همان: ۲۱۱)

در بیتی دیگر، شاعر با کاربرد واژه «غلام»، به خردنمایی خود پرداخته و در مقام کم‌گرفت خود، از خواجه می‌خواهد که نه به دلیل لطف و وظیفه، بلکه از روی ترحم، به غلام خویش (حافظ) توجه و عنایت کند.

ما را بر آستان تو بس حق خدمتست  
ای خواجه باز بین بترحم غلام را  
(همان: ۲۰۰)

در ابیات زیر نیز، حافظ در مقام تواضع خود را «گدای بی‌نشان»، «سوخته زار و نزار» و «ذره» خوانده است. این اظهار فروتنی گاهی در مقابل

۷	باشد
۷	امید هست
۶	دشوار/ مشکل
۶	حیف
۴	روزی
۵	گه‌گه / گه‌گاه
۳	ظاهراً
۳	چندان
۴	شاید
۳	سزد
۲	قدری
۲	اندکی

### ۲-۳. اغراض ثانوی و جنبه‌های محتوایی کم‌گرفت

حافظ با استفاده از عنصر کم‌گرفت، یقین خود از موضوعی را با ابراز نگرانی و تردید بیان کرده است؛ در حالی که در اصل اعتقادی جزم به عدم وقوع یا وقوع آن موضوع دارد، اما برای اغراضی خاص به این شیوه از کم‌گرفت عمل کرده است. در یک دیدگاه کلی می‌توان اغراض آن را چنین معرفی کرد.

#### ۱-۲-۳. خودکم‌گرفت (تواضع)

در خودکم‌گرفت که از آن با عناوین خردنمایی و خفض جناح نیز نام برده‌اند، متکلم وانمود می‌کند که خود را ناچیز و حقیر می‌شمارد و اغلب شکل تواضعی تصنعی به خود می‌گیرد (رک: کهنمویی‌پور و دیگران، ۱۳۸۱: ۲۰۷). در کتاب «فرهنگ اصطلاحات طنز»، به این موضوع خردنمایی اطلاق شده است: خردنمایی آن است که نویسنده بنا بر اغراضی خود یا فردی مهم را خفیف، خوار و بی‌اهمیت جلوه دهد (اصلائی، ۱۳۸۵: ۱۱۲). حافظ از جمله شاعرانی است که بنابر شرایطی خاص از خردنمایی برای خویش

پادشاه (ممدوح) و گاه در برابر معشوق است:

چون من گدای بی نشان مشکل بود یاری چنان

سلطان کجا عیش نهران با رند بازاری کند

(همان: ۳۲۲)

دردمندی من سوخته زار و نزار

ظاهراً حاجت تقریر و بیان این همه نیست

(همان: ۲۴۵)

ای عاشقان روی تو از ذره بیشتر

من کی رسم به کوی تو کز ذره کمترم

(همان: ۴۱۹)

گاهی حافظ در مورد ویژگی‌های شعری خود

نیز تواضع نشان می‌دهد، و ارزش سروده خود را

کمتر از آنچه هست بازمی‌نماید. در مصرع اول

بیت زیر حافظ به شعر خود «حرفی چند» اطلاق

کرده و به جای کاربرد فعل «سرود» از فعل «نوشت»

بهره برده است و در مقام کم‌گرفت به جای این که

بگوید «شعر ناب و بلیغی سرود» می‌گوید: «حرفی

چند نوشت»:

ز شوق روی تو حافظ نوشت حرفی چند

بخوان ز نظمش و در گوش کن چو مروارید

(همان: ۳۵۴)

اما در مصرع دوم به شعر خود تفاخر می‌کند و

هنر شعری خود را در جمع نقیضین به رخ

مخاطب می‌کشد. البته گفتنی است که تفاخر

موجود در پاره‌ای از ابیات حافظ، تفاخر در معنای

منفی آن نیست؛ بلکه باور شاعر به خویشتن شعری

خود است؛ تا زمانی که شاعری خود را باور

نداشته باشد، مخاطبان نیز او را باور نمی‌دارند.

در بیت زیر نیز، شاعر به جای این که با اظهار

تفاخر و قاطعانه بگوید: «قدسیان حتما شعر حافظ از

بر می‌کنند»، در مقام کم‌گرفت و با استفاده از قید

تردید «گویی»، از قطعیت سخن می‌کاهد و با تردید و

تواضع می‌گوید: «گویی که شعر حافظ از بر می‌کنند».

شاعر با استفاده از کم‌گرفت، وقوع فعلی را محتمل

نموده، اما در باطن معنایی قطعی و به دور از احتمال

را اراده کرده است. در این مورد نیز غرض شاعر از

به‌کارگیری کم‌گرفت، اظهار فروتنی است.

صبحدم از عرش می‌آمد خروشی عقل گفت

قدسیان گویی که شعر حافظ از بر می‌کنند

(همان: ۳۲۸)

### ۲-۲-۳. تقلیل در مفهوم کثرت

یکی از شگردهایی که حافظ برای بیان مفهوم

کم‌گرفت از آن بهره می‌برد، تقلیل است که در

بیشتر موارد، با تنکیر مسندالیه به آن دست می‌بازد.

تنکیر مسندالیه در علم معانی برای اغراضی خاص

از جمله تحقیر و تقلیل استفاده می‌شود. در شعر

حافظ اغراض تقلیل عبارت‌اند از حسن طلب،

شرح فراق و پند و اندرز که در ادامه با مثال‌هایی

از این موارد آشنا می‌شویم:

جانا به حاجتی که تو را هست با خدا

کآخر دمی پیرس که ما را چه حاجت است

(همان: ۲۱۷)

در بیت فوق، شاعر به جای این که بگوید همیشه

و زیاد جویای حاجت و احوال ما باش، می‌گوید

«دمی پیرس». «دمی پیرس» یعنی «همیشه پیرس». در

بیت مذکور، اگرچه واژه «دمی» در ظاهر مفهوم تقلیل

را دارد، اما مراد شاعر بیان کثرت است.

بدور لاله قدح گیر و بی‌ریا می‌باش

بیوی گل نفسی همدم صبا می‌باش

(همان: ۳۷۸)

در این جا نیز واژه «نفسی» اگرچه در ظاهر به

مفهوم تقلیل دلالت دارد، اما غرض شاعر از به-

کارگیری آن افاده کثرت است: «نفسی همدم صبا

می‌باش» یعنی: «همیشه همدم صبا می‌باش».

بخدا که جرعه‌ای ده تو به حافظ سحرخیز

که دعای صبحگاهی اثری کند شما را

(همان: ۱۹۹)

کاری برحذر می‌دارد. شاعر با بیانی توأم با کم‌گرفت، معشوق را اندرز می‌دهد که:

ترا آن به که روی خود ز مشتاقان بیوشانی  
که شادی جهانگیری غم لشکر نمی‌ارزد  
(همان: ۲۹۶)

حافظ از بیان پند و اندرز آمرانه به معشوق پرهیز می‌کند، و به جای این‌که بگوید: «باید روی خود را از مشتاقان بیوشانی» از واژه «به» (بهتر) استفاده می‌کند: «بهتر است روی خود از مشتاقان بیوشانی». در اینجا واژه «به» جانشین «باید» شده و از صیغه آمرانه کلام کاسته‌است.

حافظ گاهی عموم انسان‌ها را مخاطب پند و اندرزهای خود قرار می‌دهد و این مورد در پند و اندرزهای او بسامد بیشتری دارد:

چون حسن عاقبت نه به رندی و زاهدی است  
آن به که کار خود به عنایت رها کنند  
(همان: ۳۲۶)

«آن به که کار خود به عنایت رها کنی» را به جای «باید که کار خود...» به کار برده‌است. نازنینی چو تو پاکیزه دل و پاک نهاد

بهر آن است که با مردم بد نشینی  
(همان: ۵۳۷)

«بهر آن است که با مردم بد نشینی» به جای «نباید با مردم بد نشینی».

مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز  
ور نه در مجلس رندان خبری نیست که نیست  
(همان: ۲۴۴)

«مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز» یعنی: «نباید از پرده برون افتد راز».

و گاهی شاعر به روش تجرید، خود را مخاطب قرار می‌دهد:

حافظا چون غم و شادی جهان درگذرست  
بهر آن است که من خاطر خود خوش دارم  
(همان: ۴۱۶)

«جرعه‌ای ده» یعنی: «زیاد بده».

یکدم غریق بحر خدا شو گمان مبر  
کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی  
(همان: ۵۳۹)

«یکدم غریق بحر خدا شو» یعنی: «همواره غریق بحر خدا شود».

به نیم بوسه دعایی بخر ز اهل دلی  
که کید دشمنت از جان و جسم دارد باز  
(همان: ۳۶۹)

«نیم بوسه» یعنی: «بوسه‌های فراوان».

### ۳-۲-۳. پند و اندرز

پند و اندرز از شیوه‌های معمول بزرگان و خردمندان برای اصلاح فرد و جامعه است. با اندک توجهی به ادبیات ملل گوناگون، جایگاه سترگ ادبیات تعلیمی را درمی‌یابیم. در ادبیات فارسی نیز، پند و اندرز یکی از بن‌مایه‌های اصلی ادبیات تعلیمی است. به این دلیل که نصیحت و نصیحت‌گری گاه به مذاق انسان‌ها خوش نمی‌آید، بیان ادبی و خیال‌انگیز این نصایح می‌تواند در جذابیت و گیرایی آن‌ها نقش مهمی داشته باشد. حافظ نیز برای تأثیرگذاری بیشتر کلام خود، پند و اندرزهایش را در هیئت شعر بیان کرده‌است. مخاطب اندرزهای حافظ یا معشوق است که حافظ با بیانی هنری او را به مهربانی با خویش فرامی‌خواند، یا ممدوح است که از او توجه و عدالت می‌خواهد و یا مردم جامعه خویش است که آن‌ها را به نیک‌نهادی و نیک‌کرداری توصیه می‌کند.

یکی از شگردهای منحصربه‌فرد حافظ برای پرهیز از بیان آمرانه و استبدادی و ایجاد فضایی صمیمی به منظور تأثیر بر مخاطب در پند و اندرزهای خود، استفاده از کم‌گرفت است. کم‌گرفت از شدت و تلخی زبان او می‌کاهد و مخاطب را قانع می‌سازد که اندرزهای خواجه را بپذیرد. حافظ با بیانی خاضعانه معشوق را به امری تشویق می‌کند، یا او را از انجام

«بهتر آن است که من خاطر خود خوش دارم» به جای «باید خاطر خود خوش دارم» غمناک نباید بود از طعن حسود ای دل شاید که چو وا بینی خیر تو درین باشد (همان: ۳۰۲)

در بیت فوق نیز کلمه «شاید» به جای «حتماً» به کار رفته و از قطعیت کلام کاسته است: «شاید خیر تو در این است» به جای «حتماً خیر تو در این است».

### ۳-۲-۴. اعتراض محتاطانه

رعایت احتیاط که به اصطلاح، به آن محافظه کاری گفته می شود، یکی از مواردی است که باعث ایجاد کم گرفت در شعر حافظ شده است. اعتراض های او گاهی به پادشاه یا ممدوح، گاهی به معشوق، گاهی به شیخ، زاهد و محتسب و گاهی به سرنوشت و تقدیر است.

### - اعتراض محتاطانه به پادشاه

اعتراض های حافظ به پادشاه، به دلیل بی توجهی او نسبت به اوضاع و احوال شاعر است. غرض شاعر از این اعتراض ها، هشدار و تحذیر پادشاه از بی التفاتی به حال زیردستان و بندگان و اظهار طلب است. با توجه به این که بسیاری از این اعتراض ها به دلیل شرایط بد مادی و تنگناهای معیشتی شاعر است، می توان گفت استفاده از کم گرفت یکی از شگردهای حافظ برای حسن طلب است. در ابیات زیر، حافظ با کمک کم گرفت پادشاه را از بی توجهی به حال شاعر و دیگر زیردستان برحذر داشته است:

درویش نمی پرسی و ترسم که نباشد

اندیشه آمرزش و پروای ثواب

(همان: ۲۰۵)

در بیت فوق، حافظ یکی از نشانه های بی اهمیت بودن آمرزش و کسب ثواب اخروی برای پادشاه را بی توجهی به درویش می داند و

منظور از درویش در نگاهی محدودتر می تواند خود شاعر باشد که از بی نوایی و تنگی معیشت در رنج است. شاعر این انتقاد را با استفاده از کم- گرفت بیان کرده است، تا از شدت و حدت آن بکاهد و از خشم پادشاه و عواقب آن در امان باشد. در بیت مذکور مفهوم کم گرفت با استفاده از واژه «ترسم» شکل گرفته است؛ یعنی به جای این که بگوید: «مطمئنم که اندیشه آمرزش و پروای ثواب نیست» از شدت انتقاد می کاهد و مطلب را ضعیف تر از حد خود بیان می کند و می گوید: «ترسم که اندیشه آمرزش و پروای ثواب نباشد».

حافظ دوام وصل میسر نمی شود

شاهان کم التفات به حال گدا کنند

(همان: ۳۲۶)

در این بیت نیز، شاعر از بی توجهی شاهان به زیردستان و از جمله خود شاعر، گلایه و انتقاد می کند، اما برای این که از شدت انتقاد بکاهد، موضوع را ضعیف تر از حد خود بیان می کند و برای نیل به این مقصود، از واژه «کم» بهره می برد و به جای این که به طور قطعی و مسلم، همه حاکمان را مصداق بی توجهی به زیردستان بداند و بگوید «شاهان اصلاً به حال گدایان التفات نمی کنند»، موضوع را این گونه بیان می کند: «شاهان کمتر به حال گدایان التفات می کنند». شاعر با کمک کم گرفت، همه پادشاهان را مصداق بی توجهی به رعیت نمی داند و رندانه و زیرکانه برای در امان ماندن از خشم پادشاه راه گریزی برای خود باقی می گذارد.

گویی برفت حافظ از یاد شاه یحیی

یا رب بیادش آور درویش پروریدن

(همان: ۴۶۳)

در این بیت نیز، حافظ معتقد است که شاه یحیی، درویش پروریدن را در سر نمی پرورد و این وظیفه را به کلی فراموش کرده است؛ اما شاعر

خویش است. حافظ اعتراض خود به ریاکاری، تظاهر به دین‌داری و ترک امیال انسانی شیخ و زاهد و محتسب را گاه با بیانی طنزآلود بیان می‌کند، و گاه در کلامی کاملاً جدی. در بسیاری از مواردی که حافظ تیر تیز انتقاد خود را به سوی شیخ، زاهد، صوفی و محتسب نشانه می‌رود، کلامش را با احتیاط و به صورتی زیرکانه به کار می‌برد و کم‌گرفت یکی از روش‌هایی است که با استفاده از آن، در ظاهر از تیزی کلام خود می‌کاهد. در تمامی این موارد، در بطن کلام حافظ اغراضی چون تمسخر، تحذیر، اندوه و اعجاب به چشم می‌خورد.

ترسم این قوم که بر دردکشان می‌خندند

در سر کار خرابات کنند ایمان را

(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۰۱)

قومی که بر دردکشان می‌خندند، در واقع همان زاهدان ظاهرین هستند که از چهره‌های منفور شعر حافظ محسوب می‌شوند و در ظاهر متدین و با دیانت، اما در اندیشه حافظ دین‌داران ریاکاری به‌شمار می‌روند که آخر ایمان ظاهری و ریایی خود را به خرابات می‌فروشند. حافظ به فریبکاری و دورویی آنان یقین دارد، اما برای دوری از دردسر این مطلب را با کم‌گرفت بیان می‌کند نه با قطعیت؛ یعنی به جای این که بگوید «مطمئنم که ایمان را در سر کار خرابات می‌کنند» از این تعبیر بهره می‌برد: «ترسم که ایمان را در سر کار خرابات کنند». در این جا و در بیت بعد نیز کم‌گرفت با کمک واژه ترسم ایجاد شده است.

ترسم که صرفه‌ای نبرد روز بازخواست

نان حلال شیخ ز آب حرام ما

(همان: ۲۰۲)

در بیت زیر نیز، مخاطب حافظ دین‌داران ریاکار و مذهبی‌نمایی است که بر منابر و مواضع، دیگران را از منکرات نهی می‌کنند و به توبه تشویق و تحریض می‌نمایند، اما خود که در منجلاب

فراموشی و غفلت پادشاه از انجام وظیفه را که همان درویش پروریدن است، به قطع نمی‌گوید. در این جا کم‌گرفت با کمک واژه «گویی» شکل گرفته که از ادات شک و تردید به‌شمار می‌رود. «گویی» برفت حافظ از یاد شاه یحیی را به جای «حتماً برفت حافظ از یاد شاه یحیی» به کار برده است.

بسوخت حافظ و ترسم که شرح قصه او

به سمع پادشه کامگار ما نرسد

(همان: ۳۰۰)

در این بیت نیز، سخن از گوش ناشنای پادشاه از شنیدن حال دردمندان است. حافظ یقین دارد که شرح قصه غم و رنج او به گوش پادشاه نمی‌رسد، اما با کمک کم‌گرفت و استفاده از واژه «ترسم»، از قطعیت کلام می‌کاهد تا با این روش از شدت و تلخی انتقاد کاسته شود. «ترسم به سمع پادشاه نرسد» را به جای «مطمئنم به سمع پادشاه نمی‌رسد» به کار برده است.

#### – اعتراض به شیخ و زاهد و محتسب

همان‌گونه که می‌دانیم دوران زندگی حافظ یکی از پرآشوب‌ترین دوران‌های تاریخ ایران است که علاوه بر اوضاع سیاسی که عصر غلبه تیمور و اعقاب اوست، عصر مفاسد اجتماعی نیز هست. «در عصر حافظ کسانی که باید پاسدار و نگهبان حقوق مردم باشند، به حقوق مردم تجاوز می‌کنند و جامعه را به فساد و تباهی می‌کشند. متشرعان و صوفیان با دین‌زدگی افراطی خود و عامه مردم نیز با جهالت خویش گروه حاکم را در به وجود آمدن این شرایط یاری می‌کنند» (فتحی کوهنجان، ۱۳۹۰: ۲۸). شیخ و زاهد و صوفی در دیوان حافظ دغل‌کارانی دروغین و ریاکارند که دین را وسیله ستم و دنیاطلبی خود قرار داده‌اند و محتسب نیز امیر سختگیری چون امیر مبارزالدین محمد است که در اندیشه حافظ، او نیز در ریا و ظلم، سرآمد دوران

پلیدی‌ها و بدی‌ها غوطه‌ورند، قصد ندارند از اعمال و نیات نفسانی و شیطانی خود دست بکشند و توبه کنند. انتقاد حافظ از کسانی است که دیگران را به توبه فرامی‌خوانند، درحالی‌که خود بیشتر از هر کسی به توبه و دست‌کشیدن از گناهان نیازمندند، اما باز هم برای در امان ماندن از عواقب این انتقاد، با استفاده از کم‌گرفت از تندی آن می‌کاهد و به جای این‌که بگوید «توبه فرمایان خود اصلاً توبه نمی‌کنند» از واژه «کمتر» بهره می‌برد و مطلب را فروتر و ملایم‌تر از حد خود بیان می‌کند: مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس توبه‌فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند

(همان: ۳۲۸)

در ادامه نیز، شاعر معتقد است که توبه‌فرمایان به روز داوری و قیامت هیچ اعتقادی ندارند؛ چون اگر به آخرت و حساب و کتاب اعمال خود اعتقاد داشتند در کردار خود این همه فریب و دغل به کار نمی‌بستند. با آن‌که حافظ به بی‌اعتقادی توبه‌فرمایان ریاکار به روز داوری یقین کامل دارد، اما باز هم با کم‌گرفت از قطعیت کلام خود می‌کاهد. «گویا باور نمی‌دارند» یعنی: «حتماً باور نمی‌دارند». گویا باور نمی‌دارند روز داوری کاین همه قلب و دغل در کار داور می‌کنند

(همان: ۳۲۸)

در ابیات زیر نیز، از خرّقه‌پوشان ریاکار، شیخ و واعظ با استفاده از کم‌گرفت انتقاد می‌کند:

خدا را کم‌نشین با خرّقه‌پوشان

رخ از رندان بی‌سامان می‌پوشان

(همان: ۴۵۹)

«کم‌نشین» به جای «اصلاً ننشین».

حافظ این خرّقه بینداز مگر جان ببری

کآتش از خرّقه سالوس و کرامت برخاست

(همان: ۲۱۰)

«مگر جان ببری» به جای «حتماً جان ببری».

ما شیخ و واعظ کمتر شناسیم  
یا جام باده یا قصه کوتاه

(همان: ۴۸۲)

«کمتر شناسیم» به جای «اصلاً نمی‌شناسیم».

### - اعتراض به معشوق

در سبک عراقی معشوق مقامی والا و دست‌نیافتنی دارد و کار او نازکردن و اظهار استغنا، و کار عاشق ابراز نیازمندی و وابستگی است تا آن‌جا که گویی حیات و وجود عاشق به توجه و گوشه‌چشمی از جانب معشوق وابسته است و عاشق حق ندارد که از درد فراق بنالد یا از معشوق گلایه و شکایتی داشته باشد. در مکتب شعری حافظ نیز، معشوق دست‌نیافتنی است و جایگاه او چنان بالاست که گاه با معبود اشتباه گرفته می‌شود. معشوق در غزل‌های حافظ سراسر جور و جفاست و کارش اعراض و دوری‌گزیدن از عاشق و روی‌پوشاندن از اوست و عاشق مجبور به تحمل درد فراق و سوز و گدازهای حاصل از هجران و ستم و سنگدلی معشوق است، و اگر عاشق بخواهد از معشوق شکایت یا انتقادی کند، برای پرهیز از رنجاندن معشوق یا خشم او از روش‌های مختلفی بهره می‌برد که یکی از آن‌ها استفاده از کم‌گرفت است.

نگرفت در تو گریه حافظ به هیچ روی

حیران آن دلم که کم از سنگ خاره نیست

(همان: ۲۴۴)

یکی از ویژگی‌های بارز معشوق در شعر کلاسیک فارسی، سنگدلی و بی‌رحمی او نسبت به عاشق و احساسات و عواطف اوست. حافظ از دل معشوق که از سنگ خاره سخت‌تر و نفوذناپذیرتر است، گلایه دارد؛ اما برای مکدر نکردن خاطر معشوق و رنجاندن او این اعتراض و گلایه را نه با تندی، بلکه با شدت کمتری بیان می‌کند. «کم از سنگ خاره نیست» را به جای «بدتر و سخت‌تر از

«دست ناسزایان کم رسد» به جای «دست ناسزایان هرگز نرسد».

بیا که فرقت تو چشم من چنان در بست  
که فتح باب وصال مگر گشاید باز  
(همان: ۳۷۰)

«مگر گشاید» به جای «حتماً گشاید».

#### - اعتراض به تقدیر

دردهای فلسفی و اعتراض به تقدیر، از مضامینی است که از نخستین دوره‌های شعر فارسی تا دوران معاصر رواج داشته‌است. «شاعر هنگامی که در برابر تناقض‌ها و دوگانگی‌های عالم هستی و معماها و پرسش‌های بی‌شمار فلسفی قرار می‌گیرد، بی‌آنکه پاسخی قانع‌کننده و همراه با یقین بیابد، غرق حیرت می‌شود و سر به اعتراض و گاه عصیان برمی‌دارد» (نظری و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۲۹). تأملات فلسفی و نارضایتی از تقدیر در شعر حافظ نیز، به چشم می‌خورد و یکی از مضامین پرتکرار شعر اوست. این تأملات فلسفی گاه همراه با اعتراض به معبود است، و هنر حافظ این است که این‌گونه اعتراض‌های فلسفی را با طبع لطیف و شاعرانه خویش در لباس آراسته شعر، و به‌شکلی هنرمندانه ارائه کند تا به ترک ادب شرعی دچار نشود و ادب بندگی را به‌جای آورد. یکی از روش‌هایی که حافظ برای تلطیف اعتراض‌های فلسفی خود به‌کار می‌گیرد، استفاده از کم‌گرفت است. کاربرد کم‌گرفت باعث می‌شود تندی و بی‌پروایی که چاشنی همیشگی اعتراض است، تا حدی کاهش یابد و ادب و نزاکت با این‌گونه اعتراض‌ها توأم شود؛ برای نمونه در بیت زیر، حافظ قسمت ازلی را اصلاً به وفق رضای خود نمی‌داند و به آن خرده می‌گیرد، اما با کمک مفهوم کم‌گرفت که با واژه «اندکی» ایجاد شده‌است، این نارضایتی از قسمت و سرنوشت را سبک‌تر و

سنگ خاره است» به‌کار برده و با این روش، مطلب را فروتر از حد واقعی خود بیان کرده‌است.

علم و فضلی که به چل سال دلم جمع آورد  
ترسم آن نرگس مستانه به یغما ببرد  
(همان: ۲۸۱)

وجود عاشق چون خرمی است که هر لحظه ممکن است آتش معشوق در آن بگیرد و نیست و نابودش سازد. علم و فضل و عقل نیز از داشته‌های وجودی معشوق است که ممکن است در عشق محو شوند و زوال یابند. به همین دلیل، شاعر در این بیت نگران است که چشمان مستانه معشوق علم و فضل او را به یغما ببرد، اما اگرچه به قطعیت این موضوع ایمان دارد، ولی آن را با کم‌گرفت بیان می‌کند و به‌جای این که بگوید «حتماً به یغما ببرد» چنین بیان می‌کند که: «ترسم به یغما ببرد»

در حق من لبث این لطف که می‌فرماید  
سخت خوب است ولیکن قدری بهتر از این  
(همان: ۴۷۲)

«قدری بهتر از این» به‌جای «خیلی بهتر از این».  
گفتم ز مهرورزان رسم وفا بیاموز  
گفتا ز خوبرویان این کار کمتر آید

(همان: ۳۴۹)

بی‌وفایی و عهدشکنی معشوق جفاکار نیز از مضامین پرتکرار غزل فارسی و اشعار حافظ است و بر سر عهد و پیمان باقی ماندن و متعهدبودن به معشوق، از مشخصه‌های اصلی عاشق دلسوخته است. حافظ نیز از این‌که معشوق راه و رسم وفاداری را درست به‌جای نمی‌آورد، معترض است؛ اما به‌جای این‌که به‌طور صریح و قاطع بگوید که «این کار از خوبرویان اصلاً بر نمی‌آید» سخن خود را با کم‌گرفت بیان می‌کند و می‌گوید: «ز خوبرویان این کار کمتر آید».

تا به گیسوی تو دست ناسزایان کم رسد  
هر دلی از حلقه‌ای در ذکر یارب یارب است  
(همان: ۲۱۶)

ملایم تر از حد خود بیان می‌کند تا از تلخی اعتراض بکاهد و ادب بندگی را نیز رعایت کند:

چو قسمت ازلی بی حضور ما کردند

گر اندکی نه به وفق رضاست خرده مگیر

(حافظ، ۱۳۷۴: ۳۶۷)

«گر اندکی نه به وفق رضاست» یعنی: «گر اصلاً

به وفق رضا نیست».

عهد و پیمان فلک را نیست چندان اعتبار

عهد با پیمانۀ بندم شرط با ساغر کنم

(همان: ۴۳۱)

در بیت فوق نیز، حافظ عهد و پیمان فلک را

بی اعتبار می‌داند و معتقد است که هرگز نمی‌توان

به عهد و پیمان فلک اعتماد کرد، اما این مفهوم را

نه با قطعیت، بلکه با کمک کم‌گرفت بیان می‌کند و

به جای این که بگوید «عهد و پیمان فلک اصلاً

اعتبار ندارد یا بی اعتبار است» می‌گوید: «چندان

اعتبار ندارد».

### ۳-۳. کارکرد زیبایی‌شناختی کم‌گرفت

#### تناسب‌های لفظی و معنایی

زبان اساس و جوهره کلام ادبی است و «بی‌شک،

هر شاعری که به عنصر زبان تسلط بیشتری داشته

باشد، با دید عمیق‌تر و ظریف‌تری به واژگان و

عناصر به کاررفته در کلام می‌نگرد و ابزار فراوان و

متنوع‌تری برای بیان افکار و احساسات خود در

اختیار دارد و در خلق اشعاری با جوهره ادبی غنی،

کامیاب‌تر خواهد بود» (کلاهیچیان و آرتا، ۱۳۹۳:

۱۰۲). یکی از اهداف کلام ادبی، تأثیر بر نفوس و

اذهان است؛ از این رو، کلام ادبی باید از سخن

عادی و روزمره فراتر باشد و جنبه‌های

زیبایی‌شناختی ویژه‌ای داشته باشد. به همین سبب،

گویندگان و سخن‌سرایان از دیرباز تاکنون در

زیبایی و رعایت تناسب‌های لفظی کلام خویش

کوشیده و با به کارگرفتن کلمات مناسب و سنجیده

به سخن خود رونق خاصی بخشیده‌اند. حافظ نیز

با نگاه ریزبین خود، در رعایت ظرایف ادبی و

پیوستگی معنایی و لفظی واژه‌ها و عبارات تلاش

کرده و از این نظر در ردیف بزرگ‌ترین شاعران

زبان فارسی است. عناصر و واژه‌های به کاررفته در

ابیات حافظ، به لحاظ داشتن انسجام همچون

عناصر یک ساختمان است که هر کدام درست در

جای خود نشسته‌اند و از این نظر روابط ظریف

هنری و پیوستگی‌های ادبی، لفظی و معنایی خاصی

دارند. یکی از راهکارهایی که با توسل به آن

می‌توان تناسب‌های هنری کلام حافظ را به خوبی

اثبات کرد، روابط لفظی و معنایی واژگان کم‌گرفت

با دیگر اجزاء و عناصر کلام است. برای نمونه،

حافظ در بیت زیر با استفاده از واژه «گویی»،

مفهوم کم‌گرفت را ایجاد کرده است. «گویی که

پسته تو سخن در شکر گرفت» یعنی: «حتماً که

پسته تو سخن در شکر گرفت»، اما در اینجا شاعر

با کاربرد «گویی» به جای «حتماً» بین واژه «گویی»،

با برخی از واژه‌های موجود در بیت مانند

«عبارت»، «سخن» و... ایهام تناسب ایجاد کرده و از

این حیث بر زیبایی و انسجام کلام افزوده است.

زنهار از آن عبارت شیرین دلفریب

گویی که پسته تو سخن در شکر گرفت

(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۵۲)

همچنین در بیت زیر واژه «گویا» (گویی) با

واژه‌های «لب» و «شنید» ایهام تناسب دارد.

با لبی و صد هزاران خنده آمد گل به باغ

از کریمی گویا در گوشه‌ای بویی شنید

(همان: ۳۵۵)

در بیت زیر نیز شاعر، با قطعیت معتقد است که

«باید دردم را از طبیبان مدعی پنهان کنم»؛ زیرا آنان

از درمان دردهای فلسفی و روحی دیگران ناتوانند

و در ارشاد و دستگیری و رفع موانع روحی و

معنوی سالکان فقط ادعای پوچ دارند؛ اما حافظ در



کم گرفت، با واژه «بیش» رابطه هنری دارد و آرایه تضاد را ایجاد کرده است.

شاه شوریده سران خوان من بی سامان را

زان که در کم خردی از همه عالم بیشم

(همان: ۴۲۷)

### نتیجه گیری

هدف اصلی جستار پیش رو، بررسی سازوکارها و تحلیل کارکردهای کم گرفت در اشعار حافظ بود. برآیند پژوهش شامل مواردی است که به اختصار بیان می شود.

- در تعاریف ارائه شده از کم گرفت مشابهت‌هایی دیده می شود؛ از جمله این که کم گرفت، نقطه مقابل اغراق یا بزرگ‌نمایی و مطلبی را ضعیف تر و ملایم تر از حد خود بیان کردن است. کم گرفت، کاربرد متن در غیرمعنای حقیقی خود تلقی می شود و به معنای گفتن چیزی و اراده معنای دیگر است؛ از این رو، کم گرفت در مشارکت خواننده در معنا‌افزایی به اثر ادبی سهم به‌سزایی دارد. همچنین برخی از صاحب‌نظران برای کم گرفت کارکرد طنز قائل شده‌اند و این ترفند ادبی را بیشتر در متون طنزآمیز و هزل جست‌وجو می کنند و کارکرد آن را خلق تأثیری سخره‌آمیز می دانند.

- شگرد حافظ برای خلق مفهوم کم گرفت، به‌کارگیری یک سری از واژه‌هاست که آن‌ها را «واژه‌های کم گرفت» نام نهاده‌ایم. بررسی‌های آماری این پژوهش بیانگر آن است که در دیوان حافظ از ۱۹ واژه کم گرفت استفاده شده که بسامد آن‌ها با یکدیگر متفاوت است. این واژه‌ها دایره بسته‌ای را تشکیل می دهند؛ یعنی بی‌نهایت نیستند و شامل تعداد مشخص و محدودی از الفاظ می شوند. در میان الفاظ کم گرفت استفاده از فعل منفی، کم و کمتر، عدد و معدود، مگر، ترسم،

این بیت نیز، از قطعیت کلام خود می‌کاهد و به صورت کم گرفت بیان می‌کند که «بهتر است دردم را از طیبیان مدعی پنهان کنم» و به جای «باید» از «به» استفاده می‌کند:

دردم نهفته به ز طیبیان مدعی

باشد که از خزانه غییم دوا کنند

(همان: ۳۲۶)

کاربرد «به» به جای «باید» موجب می شود که تناسب‌های معنایی ظریف و زیبایی بین این واژه در معنای ثانویه «بهبودیافتن» و واژه‌های «درد»، «دوا» و «طیب» ایجاد شود.

می‌روی و مژگانت خون خلق می‌ریزد

تیز می‌روی جانا ترسمت فرو مانی

(همان: ۵۲۸)

در این بیت نیز، شاعر با استفاده از واژه «ترسم»، مطلب را ضعیف‌تر از حد خود بیان کرده است: «ترسمت فرو مانی»، یعنی «حتماً فرومانی». خواننده تیزبین با دقت در روابط معنایی واژه‌های به‌کاررفته در بیت، درمی‌یابد که کاربرد هنرمندانه و رندانه «ترسم» به جای «حتماً» موجب شده است تا روابط معنایی هنری و ظریفی بین این واژه با واژه‌های دیگر مانند «خون‌ریختن» و «تیز» ایجاد شود؛ زیرا «خون‌ریختن» با شمشیر «تیز» توأم با «ترس» است.

گویی بدهم کامت و جانت بستانم

ترسم ندهی کامم و جانم بستانی

(همان: ۵۳۰)

در بیت فوق نیز استفاده از واژه ، در واقع برای رسیدن به دو هدف است: یکی خلق مفهوم کم گرفت و دیگر ایجاد تناسب معنایی میان واژه «ترس» با «جان‌ستاندن»؛ زیرا «جان‌ستاندن» یا مرگ همراه با «ترس» است.

شاعر در بیت زیر نیز «کم خردی» را به جای «بی‌خردی» به‌کار برده، که علاوه بر آفرینش مفهوم

- گوی و گویا و بهتر (به) بیشترین کاربرد را دارند.  
- مهم‌ترین هدف حافظ در استفاده از کم‌گرفت رعایت احتیاط در اعتراض‌ها و انتقادهاست. مخاطب اعتراض‌های او پادشاه، شیخ، زاهد و معشوق است. شاعر این انتقادهای را با استفاده از کم‌گرفت بیان کرده‌است، تا از تندى و ناخوشایندى آن بکاهد و از خشم مخاطب و عواقب آن در امان باشد. کاربرد کم‌گرفت باعث مى‌شود، تندى و بی‌پروایى که چاشنى همیشگى اعتراض است، تا حدى کاهش یابد و ادب و نزاکت با این‌گونه اعتراض‌ها توأم شود. حافظ در پند و اندرزها نیز برای پرهیز از بیان استبدادی و تعدیل صبغه آمرانه کلام و تأثیر بیشتر بر مخاطب، از کم‌گرفت استفاده کرده‌است. همچنین بیان تواضع (خفض جناح) و کم‌انگاشت خود در برابر مخاطب، یکی دیگر از کارکردهای محتوایی کم-گرفت به‌شمار می‌رود.
- از دیدگاه زیبایی‌شناختی، روابط لفظی و معنایی واژه کم‌گرفت با دیگر اجزاء و عناصر کلام قابل تأمل است و یکی از راهکارهایی است که با توسل به آن می‌توان هنر حافظ را در رعایت تناسب‌های هنری کلام، به‌خوبی اثبات کرد. هدف حافظ از به‌کارگیری آگاهانه و تعمّدی واژه‌های کم‌گرفت، ایجاد روابط ظریف هنری و غنی‌کردن جنبه ادبی اشعار خویش است.
- منابع**
- آبرامز، مایرهوراد (۱۳۹۴). فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی. ترجمه سعید سبزیان م. چاپ دوم. تهران: رهنما.
- اصلائی، محمدرضا (۱۳۸۵). فرهنگ اصطلاحات طنز (همراه با نمونه‌های متعدد برای مدخل‌ها). چاپ اول. تهران: کاروان.
- پیروز، غلامرضا و منیره محرابی کالی (۱۳۹۴). «بررسی معنی‌شناختی حسن تعبیرات مرتبط با مرگ در غزلیات حافظ». مجله ادب‌پژوهی. ش ۳۳. صص ۸۱-۱۰۳.
- حافظه شمس‌الدین محمد (۱۳۷۴). دیوان حافظ. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی. چاپ دوم. تهران: زوآر.
- داد، سیما (۱۳۷۸). فرهنگ اصطلاحات ادبی. چاپ دوم. تهران: مروارید.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱). معانی. چاپ هفتم. تهران: نشر میترا.
- عنصرالمعالی، کیکاووس ابن‌اسکندر (۱۳۸۵). قابوس‌نامه. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: علمی و فرهنگی.
- فتحی کوهنجانی، فهیمه (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی نقد و اعتراض در شعر حافظ و اخوان ثالث. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شیراز.
- کلاهچیان، فاطمه و سیدمحمد آرتا (۱۳۹۳). «تأملی بر جنبه‌های زیباشناختی و معنایی ساخت‌های مقارن نحوی در قصاید خاقانی». فصلنامه متن‌پژوهی ادبی. ش ۵۹. صص ۱۰۱-۱۲۱.
- کهنمویی‌پور، ژاله؛ نسرین دخت خطاط و علی افخمی (۱۳۸۱). فرهنگ توصیفی نقد ادبی. تهران: دانشگاه تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ.
- موسوی، سجاد و ابراهیم بدخشان (۱۳۹۵). «بررسی حسن تعبیر در زبان فارسی: رویکردی گفتمانی». مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. ش ۶. صص ۵۵-۶۷.
- میرصادقی، میمنت (۱۳۷۶). واژه‌نامه هنر شاعری. چاپ دوم. تهران: کتاب مهناز.
- نظامی، احمدبن‌عمر (۱۳۸۲). چهار مقاله. تصحیح محمد قزوینی. چاپ اول. تهران: جامی.
- نظری، نجمه؛ علی شریفیان و ناهید خسعمر (۱۳۹۷). «حیرت عصیانی اعصار (اعتراض و عصیان خیامی در شعر م. امید)». پژوهشنامه ادب غنایی. ش ۱۶. صص ۲۲۵-۲۴۴.
- Allan, K. and K., Burridge (1991). *Euphemism and Dysphemism: Language Used as Shield and Weapon*. New York: Oxford University Press.